



ارتباط خدا با انسان در آثار جامی

زهرا قزلسفلی^۱

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱۳

چکیده

خداوند به عنوان آفریننده انسان، از ابتدای خلقت آدمی با او در ارتباط بوده و این ارتباط با ورود به عالم هستی گسترش یافته است. ارتباط انسان با خدا و حضور متقابل این نوع رابطه، یکی از موضوعات بنیادی در حوزه پژوهش‌های عرفان اسلامی است. انسان به عنوان اشرف مخلوقات در میان تمام آفریده‌های خداوند، از مقام و جایگاهی ارزشمند برخوردار است این امر باعث نگاه و توجه ویژه خداوند نسبت به این خلیفه الله شده است. اغلب هنرمندان به ویژه شاعران پارسی گو آثار خویش را به ارتباط میان آدمی با خالق مطلق مزین کرده‌اند. جامی از جمله شخصیت‌های جامع‌الاطراف در ادب پارسی است که پرداختن به همه ابعاد شخصیتی وی، دقت، مطالعه و تأمل وافر همراه با تسلط کافی بر پاره‌ای از علوم را می‌طلبد. ارتباط میان خدا با انسان یکی از نکات کلیدی در اشعار جامی است. جستار حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی نوع ارتباط خدا با انسان و تحلیل مفاهیم مربوط به این حوزه در اشعار جامی پرداخته است. نتیجه حاصل از این

^۱ sogol.noori25@gmail.com

پژوهش حاکی از آن است که ارتباط خدا با انسان در اشعار جامی به سه صورت ۱. وحی، آیات انفسی و آیات آفاقی ۲. خلقت و هدایت ۳. ابتلاء و آزمایش به کار رفته است. این سه راهکار در اشعار جامی نشان دهنده بُعد فکری و ساختار ذهنی وی نسبت به ارتباط خداوند با انسان است؛ البته این اشعار نشان دهنده میزان عشق خالق نسبت به مخلوق و سیلانیت ارتباط آدمی با خداوند در تمام لحظات زندگی اش است.

کلید واژگان: ارتباط خدا با انسان، دیوان اشعار جامی، وحی، خلقت، آزمایش.

۱. مقدمه

رابطه خدا و انسان از پرجاذبه‌ترین و در عین حال رازآمیزترین مسائلی است که عقل و قلب بشر را به خود مشغول و معطوف کرده است. «این رابطه از دید معتقدان به ادیان الهی دو خصوصیت دارد: یکی این که سابقه‌ای به قدمت آفرینش بشر دارد و نهایت و پایان آن، نهایت وجود انسان و خداست که نهایی ندارد، و خصوصیت دیگر این که موارد خاصی از این رابطه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد، از سوی خداوند به عنوان الگوهای رابطه خدا و بشر برگزیده شده‌اند و همین گزینش الهی، حکم می‌کند که متألهان مشتاق شناخت این رابطه، به تحلیل آن وقایع معطوف شوند» (رحیم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

ابتدای ارتباط خدا و انسان، ابتدای آفرینش انسان است اما آفرینش انسان مقارن با زندگی او در عالم ماده نیست و حیات دنیوی، حیات متأخر او محسوب نمی‌شود. آدمی قبل از ورود به جهان ماده، مقیم عالم ملکوت و بهشت اعلی بود و آن عالم، چنان شرافت و علوی داشت که به هیچ‌رو قابل سنجش با دنیای خاکی نبود (ر.ک: همان: ۱۴۲).

ادیان هستی و معنی اصلی هستی، بر چگونگی ارتباط خداوند و انسان دور می‌زند. ادیان فقط انسان را از چگونگی خداوند آگاه نمی‌کنند بلکه انسان را مطرح کرده و درباره او نوعی شناخت عرضه می‌دارند. و این خود برای انسان‌شناسی خالی از اهمیت نیست. در واقع می‌توان گفت که انسان‌شناسی دینی، محور اندیشه خود را بیشتر بر چگونگی اثرگذاری ایمان بر روح و

جسم انسان قرار می‌دهد می‌خواهد اثبات کند که ایمان‌پذیری انسان، خود دلیل نوعی پیوستگی بین انسان و خداوند است و این پیوند بس استوار است (ر.ک: لاندمان، بی تا: ۷۳). بنا بر تعریف‌های گفته شده به طور خلاصه می‌توان گفت که ارتباط خدا با انساناز طرق مختلفی امکان‌پذیر است و در سه دسته جای می‌گیرد:

۱- ارتباط پیامی خدا با انسان به سه شکل وحی، آیات انفسی و آیات آفاقی

۲- ارتباط تکوینی خدا با انسان در قالب خلقت و هدایت

۳- ارتباط کرداری در قالب ابتلا و آزمایش

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸) از شاعران و نویسندگان بزرگ قرن نهم هجری است. وی آثار بی‌ظیری به زبان‌های فارسی و عربی دارد که به دلیل علم و دانش فراوانش زبانزد خاص و عام است. جامی در شمار عارفان و صوفیان زمان خود قرار می‌گیرد، تسلط وی به علوم آفاقی و انفسی و رویکرد دینی - مذهبی او را در تارک ادبیات دینی نیز قرار داده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی ارتباط خدا با انسان در آثار جامی پرداخته است، و در واقع به دنبال یافتن پاسخ مناسبی برای پرسشهای زیر است:

- رابطه انسان با خدا در نظام فکری جامی دارای چه ساختاری است؟

۲. پیشینه تحقیق

آل رسول (۱۳۸۵) در مقاله خود تحت عنوان «عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه عبدالرحمان جامی» به این نتیجه دست یافته است که عشق حقیقی و عرفانی در تفکر جامی، عشق به خداست و بقیه همه مجازی‌اند، یعنی در حقیقت عشق نیستند بلکه صورتی از عشق دارند و از آنجای که همه افراد، صلاحیت و قابلیت عشق به ذات الهی را ندارند، متناسب با شأن و استعداد و مرتبه وجودی خودشان به کمالات و زیبایی‌ها مجذوب می‌شوند. نصیری جامی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی ابعاد عرفانی در یوان جامی» به این نتیجه دست یافته است که جامی طرح بهترین قسمت آثار خود را با عرفان و تصوف پی‌ریزی کرده و در همه این اثرها یک رابطه مستحکم و یگانگی معنوی دیده می‌شود که مطابق اعتراف خود

جامی عشق حقیقی در آثار او بیش از همه عشق عرفانی بوده و اکثر در قالب مفهوم واصلاحات تصوّف بیان می‌یابد.

مرجع‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی» به این نتیجه دست یافته است که دردوران وی ریا، صوفی‌نمایی، تشکیل گروه‌هایی از متصوفه در اطراف یک شیخ و سکونت در خانقاه برای مقاصد مادی و سوءاستفاده از دین و باورهای خالصانه مردم، بسیار واجد اشتهاست. وی در اشعار خود، به ویژه در «سلسله الذهب»، با انتقاد از این رذیلت اخلاقی، گوشه‌هایی از مردم فریبی زاهد نمایان و ریاکاران زمان خود را برملا ساخته است و مردم را به آگاهی و شناخت و پیروی از نیک سیرتان مخلص و دوری از ریاکاران فرا میخواند تا از رهگذر آگاهی مردم، از رواج ریا جلوگیری نماید.

۳. بحث کلی

۳-۱. مفهوم کلمه خدا و انسان

مفهوم خدا یکی از زیباترین مقوله‌های زندگی بشری است. آدمی چه در تنهایی و چه در بطن زندگی اجتماعی خود و چه به عنوان یک دین‌دار یا ملحد همواره با این مفهوم رو به رو بوده و هست. این مفهوم دارای ریشه‌ای غنی و عمیق در تفکر بشری است و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و آداب و ادیان مختلف متأثر از این مفهوم در تاریخ بشری به صحنه ظهور رسیده‌اند. (ر.ک: سروش، ۱۳۸۱: ۱۸) خدا در اسلام تنها آفریننده و نابودکننده همه پدیده‌هاست. خدا همه جا حاضر است و اگر چه ویژگی‌های انسانی چون شنوایی، بینایی و ... در توصیف او به کار می‌رود، نباید او را به شکل انسان تصوّر کرد. ازلی و ابدی و در حال آفرینش است. جهان را آفریده و همواره در حال تغییر نگه می‌دارد. حضور خدا در هر نقطه از جهان احساس می‌شود. خدا وجودی اسرارآمیز است که به واسطه پیامبران خود را به انسان‌ها می‌شناساند. داور همه خوبی‌ها و بدی‌هاست. (ر.ک: تیورای، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۹۷).

توجه به انسان و مطالعه آن پدیده تازه‌ای نیست و تاریخی کهن دارد و از قدیم الایام مورد توجه مذاهب و مکاتب و فرهنگ‌های گوناگون بوده و کم‌تر متفکر و دانشمند و فیلسوف و نظام فکری و فلسفی را می‌توان یافت که به گونه‌ای به شناسایی انسان و مطالعه درباره او نپرداخته باشد. در حلهٔ اوّل به نظر می‌رسد که انسان یک موضوع و مفهوم بسیار کهن و قدیمی است و بنا بر این همهٔ ابعاد وجودی او روشن و مبرهن است در صورتی که در میان سراسر علوم و همهٔ پدیده‌هایی که در علوم انسانی مطرح می‌باشد، مجهول‌ترین مسأله، انسان است. «انسان موجودی است مختار و آزاد که در فطرت او استعداد رسیدن به کمال و جمال مطلق الهی به ودیعه نهاده شده است که اگر صحیح حرکت کند مظهر اتمّ صفات جلال و جمال الهی خواهد شد و به کمال واقعی که فنای افعالی، صفات ذاتی اوست خواهد رسید و اگر راه غیّ و ضلالت را برگزیند، به شقاوت ابدی دچار خواهد شد» (مؤمنی، ۱۳۸۷: ۲۰).

۲-۳. رابطهٔ خدا با بندگان

خداوند با تمامی انسان‌ها در ارتباط است اما این ارتباط در مورد انسان‌های مختلف یکسان نیست بلکه به تناسب درجات کمال و تعالی هر یک متفاوت است. این ارتباط در اشعار جامی به لطف خداوند و نظر ذات حقّ با آدمی یکسان نیست. برتری معنوی افراد در نوع ارتباط خداوند با انسان نقش مستقیم دارد به طوری که ارتباط مستقیم خداوند با انسان در قالب وحی مخصوص پیامبران است و افراد دیگر از این مجرا مورد خطاب خداوند قرار نمی‌گیرند.

۱-۲-۳. وحی

یکی از مفاهیم کلیدی ادیان آسمانی، مسأله وحی است که همواره از جنبه‌های مختلف عقلی و نقلی، کانون توجه بوده است و متکلمان، فیلسوفان، عارفان، مفسران و محدثان، هر یک از منظر خاص خود، به آن توجه نموده‌اند. «وحی، واژه‌ای عربی و دارای سابقه‌ای کهن در فرهنگ و ادب عرب می‌باشد. یکی از لغتشناسان کهن می‌گوید: اشاره، الهام، نوشتن، کلام پنهانی و خطاب بدون واسطه را وحی می‌گویند» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱۶۳). ارتباط از طریق الهام، اولیاء و مشایخ را نیز در برمی‌گیرد اما افراد با درجات معنوی پایین را در بر نمی‌گیرد. رابطهٔ

انسان با پروردگارش هر چه نزدیک‌تر، صمیمی‌تر است و هر چه این رابطه تنگ‌تر، سرگشتگی سالک بیشتر و هر که به او نزدیک‌تر، ترسان‌تر، چرا که هیبت قرب ز بعد افزون است (سراجی، ۱۳۸۳: ۶۱). گفتگو خداوند با بندگانش نوعی ارتباط ویژه است که بیشتر شامل حال انبیاء الهی شده است؛ جامی در اشعارش از این عنصر وام گرفته و نشان داده است که این گفتگو حاصل عشق ازلی خداوند نسبت به مخلوقانش است.

شب معراج پیامبر اکرم (ص) یکی از بهترین نمونه‌های گفتگو و ارتباط با خداوند است؛ این امر نشان دهنده عشق بی‌نظیر خداوند نسبت به بندگان است.

زد از سم آن براق برق رفتار	ز مکه سکه بر اقصی درم وار
زدش در نیم لحظه بلکه کم‌تر	ز دور کاسه سم حلقه بر در
در آن مسجد امام انبیا شد	صف پیشینیان را پیشوا شد
وز آن جاشد بر این فیروزه خرگاه	چو هاله خیمه زد پیرامن ماه
کشیدش بر جبین داغ غلامی	بر آمد زانگهش نام تمامی
وز آن جاشد به بالاتر سبک خیز	عطارد را به فرق سر عطاریز
وز آنجا کرد سوی زهره آهنگ	به دامان وفایش زهره زد چنگ

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا)

یکی دیگر از ارتباط‌های خداوند با بندگان به صورت تجسم شدن در اشیاء و اجسام و به گونه‌ای غیر مستقیم است؛ این امر در داستان کلیم الله به صورت درخت مشتعل به تصویر آمده است.

خویش را چون درخت موسی دان کامد از وی کلام حقّ به میان...
(سلسله الذهب، دفتر اول)

یکی دیگر از این نوع ارتباطات خدا با بندگان خاص خود را می‌توان در مکالمه داوود (ع) و خداوند متعال مشاهده کرد:

گفت داوود با خدای به راز
 چیست حکمت در آفرینش خلق
 گفت بودم پر از گهر گنجی
 خواستم کان جواهر مکنون
 تا که بیرون ازین نشیمن راز
 همه یابند سوی هستی راه
 آفریدم گهرشناسی چند
 کای میرا ز افتقار و نیاز
 که ازان قاصر است بینش خلق
 مخفی از چشم هر گهر سنجی...
 بنمایم ذات خود بیرون
 گردد احکامشان ز هم ممتاز
 از خود و غیر خود شوند آگاه
 تا گشایند از آن گهرها بند
 (سلسله الذهب، دفتر اول)

۳-۲-۲. آیات انفسی

اگر با مطالعه نفس خود، خدا و وحدانیت او را اثبات کردیم جزو آیات انفسی است؛ زیرا رونده به سمت توحید همان راه است. آیات انفسی آن است که رونده عین راه باشد، اگر متحرک و راه یکی بود و جمعاً به مقصد رسیدند این می شود آیات انفسی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۰). یکی از راههایی که خداوند به وسیله آن با بنده خود رابطه برقرار می کند آیات انفسی است. در حقیقت خالق انسان، با خلق هر بخش از وجود او راهی را برای استکمال و حیات شایسته فراروی انسان باز می کند و انسان از طریق تعمق در زوایای وجود خود، می تواند به نحو احسن به رابطه خود و خدا پی برد.

خداوند بزرگ با آفرینش انسان با او در ارتباط بوده است، انسان دیباچه کتاب آفرینش و نشانه ای از عظمت خداوند است جامی در اشعار خود حیات و آفرینش را از صفات خداوند می داند.

از صفاتش یکی حیات آمد
 نه حیاتش به روح و نفس و تن است
 او به خود زنده ایست پاینده
 که امام همه صفات آمد
 بلکه او زنده هم به خویشتن است
 زندگان دگر به او زنده
 (سلسله الذهب، اعتقاد نامه)

تجلی حق در آیینۀ وجود انسانی. وجود و فعل هر انسانی به نوعی تجلی و ظهور ذات حق تعالی در آن موجود است جامی انسان را مظهر تمامی صفات الهی می‌داند. جامی در ابیاتی حسن و نکورویی معشوق و هر انسان زیبایی را تجلی از زیبایی حقیقی خداوند دانسته است؛ وی اعتقاد دارد که هر گونه زیبایی از مبدأ نیکو و راستین بهره یافته است که در نهایت به ذات جلالت الهی ختم می‌شود. این نوع ارتباط از ویژگی‌های ظاهری اعمال می‌شود و در انتها به ارتباطی مختوم به حقیقت و باطن منتهی می‌شود.

ای مظهر حسن لایزالی مرآت جمال ذوالجلالی
انوار تجلی قدم را رخسار تو أحسن الجمالی

(دیوان: ۶۷۴)

تمام صفات و ویژگی‌ها که در عالم وجود به منصه ظهور گذاشته می‌شود همه تجلی صفات الهی هستند. انسان مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است و این بدین معنی است که خداوند با افاضه پرتو صفات خود به آدمی، او را نماینده خود در زمین قرار داده و اینگونه رابطه خود را با انسان در زمین حفظ نموده است. جامی همانند دیگر عارفان قائل به عینیت ذات و صفات است و معتقد است که عالم و ظاهر انسانی چیزی جز تجلی و ظهور حق تعالی نیست؛ از این رو هر چه که در ظاهر یافت می‌شود معرف صفات جمالی و جلالی حق تعالی است که از ذات مطلق جدایی نمی‌پذیرد.

ای آفتاب روی تو عکس فروغ ذات ظاهر زلف و خال و خطت کثرت صفات
زیر نقاب جعد مسلسل رخ تو کرد شرح بطون ذات و ظهور تعینات

(دیوان: ۱۶۰)

جامی معتقد به نوعی دیدار معنوی با خداوند در این دنیا است؛ اعتقادات او از اشاعره وام یافته است که اعتقاد او به دیدن و ملاقات خداوند و ارتباط با ذات الهی به گونه شهود قلبی

است. او معتقد است که باید حجاب تعین و نوعیت از پیش چشم برطرف شود تا ارتباط خالص و لایزالی با حق صورت پذیرد.

رویش آن مظهر صافیست که بر صورت اصل آشکار است درو عکس جمال ازلی چشم از پرتو رویش به خدا بینا شد جای آن دارد اگر کور شود معتزلی (دیوان: ۱۰۸)

جامی بر این باور است که خداوند همیشه و همه حال در ارتباط با بندگان است، این ارتباط از جنس دیدن و لمس کردن نیست بلکه احتیاج به درک و شهود پایان‌ناپذیری دارد که بتواند جهان را در جانش جست‌وجو کند.

در دیده عیان تو بوده‌ای من غافل در سینه نهان تو بوده‌ای من غافل از جمله جهان ترا نشان می‌جستم خود جمله جهان تو بوده‌ای من غافل (همان: ۷۶۵)

حضور نشانه‌های از وجود خداوند در کاینات باعث شناخت و ارتباط مابین انسان و خداوند می‌گردد که آینه‌ای از صفات و اسماء خداوند هستند که ارتباطی با قلب و روح آدمی برقرار می‌کنند. این ارتباط با چشم دل دیده می‌شود و با پرداختن به ظواهر امر تنها هیچ می‌ماند و هیچ.

ای با رُخت انوار مه و خور همه هیچ بالعل تو سلسبیل و کوثر همه هیچ بودم همه بین چو تیز بین شد چشمم دیدم که همه تویی و دیگر همه هیچ (دیوان: ۷۵۷)

انسان تجلی اسماء و صفات الهی است. گل آدمی با روحی عجین شده که دیگر نقشی از گل نیافته است، سرشار از محبت و عشقی خالصانه گردیده که هیچ آبی نمی‌تواند او را بزدايد. حضور معنوی ذات حق در وجود آدمی آن‌چنان جاخوش کرده که غیر نفوذی در این وادی نیافته است. این عوامل نشان از وصل دیرینه و پیوند ازلی دارد.

در صورت آب و گل عیان غیر تو کیست در خلوت جان و دل نهان غیر تو کیست

گفتی که ز غیر من بپرداز دلت ای جان و جهان در دو جهان غیر تو کیست
(همان: ۷۵۳)

۳-۲-۳. آیات آفاقی

انسان پس از مطالعه دقیق عالم تکوین، به قدرت خداوند در آفرینش پی می‌برد که خداوند زمین و آسمان را آفریده و کائنات را مسخر فرموده تا زمینه مناسب برای زندگی مطلوب و رو به کمال انسان فراهم آید و بر او آشکار می‌گردد که در حقیقت با این کار خداوند با انسان ارتباط برقرار نموده است. «در آیات آفاقی رونده جدای از راه راست اگر رونده در راه سیر کرد به مقصد - که توحید ربوبی است - می‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۱).

جهان و هر چه در آن است آینه‌ای است بی‌نقش که تنها و تنها نمایانگر جلوه حق است. این تبلور و درخشش حضور در تمامی کاینات آدمی را به این درک می‌رساند که او تنها نیست و باید با کشف و شهود رابطه‌ای را بجوید که به «فشاهد» برسد.

جهان مرآت حسن شاهد ماست فشاهد وجهه فی کل ذرات

(دیوان: ۱۶۰)

جهان محضر و جایگاه حق، تجلی حق و باور داشت به رابطه دو سویه با انسان است. جهان با تمامی گستردگی خویش تنها توانسته بارقه‌ای از وجود ذات را نشان دهد و آدمی را در مسیر تکامل و دگرگونی به سوی کمال قرار دهد.

شهود در اغیار مشرب جامیست کدام غیر لاشی فی الوجود سواه

(دیوان: ۶۱۹)

۳-۲-۴. خلقت و هدایت

آدمی از زمان خلقت تا زمان مرگ همواره در ارتباط با خداوند بوده است. انسان بعد از خلقت و آمدن به عالم خاک به خود واگذاشته نمی‌شود بلکه خداوند همواره ناظر بر تمام مسائل زندگی اوست. و خداوند در قالب هدایت با انسان ارتباط دارد. جامی به حاکمیت

مطلق خداوند باور دارد؛ وی بر این اعتقاد است که خداوند هدایتی عامه و فراگیر دارد و این حاکمیت با دخالت چیزی از بین نمی‌رود. این نوع ارتباط با مخلوق که ناشی از هدایت همیشگی وی به خالق است یکی از صور مشخص از رابطه‌ی عامل و معمول است. در دیدگاه جامی هدایت خداوند نشان دهنده‌ی نوعی ارتباط همیشگی است که هیچ تغییری در آن نیست و هیچ خللی بر آن وارد نمی‌گردد. خداوند با این حکم ازلی ارتباط خویش را با انسان منقطع نکرده و آدمی با توسل به این دستاویز خویشتن را از هر گونه تقدیر رها ساخته است.

جامی مکن اندیشه که تغییر نیابد در حکم ازل هر چه مقدر شده باشد

(دیوان: ۳۰۷)

حضور و ارتباط نزدیک خداوند با بندگانش همواره محسوس بوده است؛ این امر را نه تنها در نظام هستی بلکه در آزمایشات و سختی‌ها نیز می‌توان لمس کرد.

راحت شمر ز دوست دلا زخم تیغ را تو تیغ را مبین بنگر کان ز دست کیست

(دیوان: ۱۸۶)

در مجموعه‌ی جهان هستی، انسان تنها موجودی است که گوهر و سرشتی الهی دارد و به همین دلیل نزدیک‌ترین رابطه‌ی ممکن میان دو موجود، میان او و خداوند برقرار شده است. این ارتباط یک رابطه‌ی بیرونی نیست؛ بلکه ارتباطی درونی و وجودی است که نشان دهنده‌ی خلقت و هدایت آدمی است. «در فرهنگ اسلام تجسد» زاده شدن و در قالب جسمانی زیستن و رنج بردن و فانی شدن از ذات حق تعالی منتفی است، اگر بخواهیم برای بیان محتوای مورد نظر تجسد، یعنی نزدیکی خارق العاده خدا و انسان، در فرهنگ اسلامی به دنبال شبیه و نظیری بگردیم و اگر معنای اراده شده از انسان شدن خدا را نشان دادن عظمت قدر و جایگاه انسان، و نیز تکیه بر رابطه‌ی صمیمانه خدا و انسان بدانیم، آن‌گاه شاید بتوانیم خلافت انسان بر روی زمین از طرف خداوند و نیز متمثل شدن انسان به صورت پروردگار و مثل او بودن را طرف مقایسه‌ی آن معانی به شمار آوریم» (رحیم‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۸). انسان کامل که مصداق بارزی از

خلقت و هدایت است مظهر جامع و آینه تجلی اسم اعظم است و خداوند در آیه شریفه وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره / ۳۱) شرافت معلم و برتری یافتن را به آدمی منسوب داده است.

علم الله آدم الاسماء	کلهای ای حقایق الاشیاء
اسم حق پیش صاحب عرفان	نیست الا حقایق اعیان
کرد اسما تمام تعلیمش	کرد اوصاف ذات تفهیمش
بعد از آن گفت ملائکه را	انبئونی به هذه الاسماء

(هفت اورنگ، دفتر اول)

۳-۲-۵. ابتلا و آزمایش

ایمان به خداوند، زیربنای ادیان الهی و علت بعثت پیامبران است و مؤمن شدن، هدف آفرینش انسان هاست. ایمان رابطه‌ای است که وجود و هستی محدود انسان را در سایه پیوند با هستی مطلق و وجود بی‌نهایت، پله پله از نردبان کمال بالا می‌برد تا در جوار قرب پروردگار به آرامش وطمأنینه برساند. یکی از مهم‌ترین آزمایش‌های الهی که باعث ایجاد ارتباط با بندگان شده است؛ وصال محبوب به واسطه سختی‌ها و ریاضت است. این امر در اشعار جامی بسیار پررنگ است.

یکی از موارد ابتلاء و آزمایش در اشعار جامی اشاره دارد به آزمایش حضرت ابراهیم (ع) توسط ملائکه، این آزمایش نشان دهنده عشق والای خداوند متعال نسبت به حضرت ابراهیم (ع) است و این نوعی ارتباط ذهنی را به خواننده منتقل می‌کند.

حقّ چو آن وهم و آن گمان دانست چاره آن در امتحان دانست
(هفت اورنگ، سلسله الذهب، دفتر دوم)

عاشق پس از آن که توانست با آزمایش الهی روبه رو شود؛ در جهان عشق محو می‌شود و به مرحله فنا می‌رسد البته این همه سختی گویی آزمونی برای رسیدن به عشق حقیقی و مبدأ اصلی است.

عشق عاشق چو سر کشد به کمال
 سالک از غیر معشوق فارغ بال
 عشق را قبله گاه خود سازد
 دل ز معشوق هم پیردازد
 حب محبوب حب حب گرد
 آن چه لب بود لب لب گردد
 غیر حب کسی نماندش محبوب
 شود اندر شهود حب مغلوب
 (هفت اورنگ، دفتر اول)

نتیجه گیری

ارتباط انسان با خداوند یکی از مهم ترین دغدغه های بشر است که از زمان عهد الست با آدمی رشد کرد. این خواسته درونی در آثار ادب پارسی دارای جایگاه مشخص و قابل ذکر است، در این پژوهش اشعار جامی را از سه منظر ۱. وحی، آیات انفسی، آیات آفاقی ۲. خلقت و هدایت آدمی ۳. ابتلاء و آزمایش مورد بررسی قرار داده ایم.

از منظر وحی می توان اذعان داشت که ارتباط آدمی با خداوند بستگی به درجات متفاوتی دارد که این امر از ریاضت های درونی و توجهات خاص خداونی حاصل می شود. از جهت آیات انفسی و آفاقی می توان به نشانه های درونی انسان و صفات و ویژگی های آن اشاره کرد. این ویژگی و صفات آدمی بازتاب و تجلی صفات خالق مطلق است. در آیات آفاقی نشانه های مورد اشاره در طبیعت و کاینات می توان دالی بر وجود ارتباط خداوند با آدمی است.

از جهت خلقت و هدایت جامی این امر را به آفرینش آدمی برگردانده است؛ وی اعتقاد دارد خداوند آدمی را بنا بر عشق خویش خلق کرده و او را در مسیر پیشرفتش تنها نمی گذارد و این رتباط را تا آخر الزمان حفظ خواهد کرد.

یکی دیگر از نحوه ارتباط آدمی با خداوند را در ابتلاء و آزمایش می توان دید. جامی اعتقاد دارد که عشق و ریاضت های مسیر آن برای رهیافت به کمال یکی از نشانه های ارتباط آدمی با خداوند است.

به طور کلی ساختاری که جامی آن را برای ارتباط خداوند با آدمی تبیین کرده است؛ ساختاری موازی و همگون است که نشان دهنده میزان عشق خالق نسبت به مخلوق و سیلانیت ارتباط آدمی با خداوند در تمام لحظات زندگی اش است.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، مجدالدین مبارک، (۱۳۶۴)، النهایة، قم: اسماعیلیان.
۲. آل رسول، سوسن، (۱۳۸۵)، «عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه عبدالرحمان جامی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۵۷، شماره ۱۷۹، صص ۱۵۷-۱۷۶.
۳. تیواری، کدارات، (۱۳۸۱)، دین‌شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه شنکایی، ویرایش علمی بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۳)، تفسیر سوره رعد؛ توحید ربوبی در آیات انفسی، پاسدار اسلام، ش ۱۵۲، صص ۴۴-۱۰.
۵. رحیم‌پور، فروغ، (۱۳۸۴)، رابطه خدا و انسان از دیدگاه حضرت امام خمینی و کی یرکگارد، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷، فلسفه، صص ۱۶۸-۱۴۱.
۶. سراجی، علی‌رضا، (۱۳۸۳)، رابطه خدا و انسان در آثار عطار نیشابوری، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۷. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۱)، سنت و سکولاریزم، تهران: صراط.
۸. لاندمان، بی‌تا، انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه رامپور صدر نبوی، چاپ اول، تهران: مرکز.
۹. مرجع‌زاد، سعید؛ شریف‌پور، عنایت‌الله؛ امیری خراسانی، احمد (۱۳۹۶)، «ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی، مجله کاوش‌نامه، دوره ۱۸، شماره ۳۴، صص ۱۲۷-۱۵۷.
۱۰. مؤمنی، علی، (۱۳۸۷)، کمال انسان و انسان کامل؛ پژوهشی بنیادین درباره سیر تکاملی انسان از منظر عقل و نقل، چاپ اول، قم: آیت اشراق.
۱۱. نصیری جامی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۹)، بررسی ابعاد عرفانی در دیوان عبدالرحمان جامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر حسن بساک، دانشگاه پیام نور مشهد.